



بررسی دیدگاه سلفیه جهادی

در شیوه رفتار با اسراء

علی‌اکبر لطفی*

چکیده

سلفیه جهادی به‌عنوان گروهی که تنها راه گسترش اسلام را جهاد مسلحانه می‌دانند، در پیشبرد اندیشه خود به رفتارهای ناشایستی در مقابل مخالفان خود اقدام می‌کنند؛ از این رو، ضمن تفسیر «جهاد» به «قتال»، به جواز گردن‌زدن مخالفان خود و اسیران قائل‌اند. تکفیری‌ها برای مشروعیت‌بخشی به این عملکرد خود، به آیاتی از قبیل آیه ۴ سورة محمد، آیه ۱۲ و آیه ۶۷ سورة انفال و همچنین به وعده پیامبر ﷺ به مشرکان قریش بر ذبح آنان، اقدام خلیفه دوم در اذن‌دادن بر گردن‌زدن ذوالخویره، سیره پیامبر ﷺ در گردن‌زدن اسیران بدر و به روایاتی از قبیل «إنما بعثت بضرب الرقاب» استناد می‌کنند؛ ولی با بررسی صورت‌گرفته در این استدلال‌ها معلوم شد که آیات مورد استناد، هیچ دلالتی بر جواز گردن‌زدن ندارند و روایات نیز ضمن ضعف سندی و تقطیع صورت‌گرفته، در کتاب‌های روایی معتبر اهل سنت نیامده‌اند؛ از این رو قابل اعتماد نیستند. علاوه بر آن، معارف ناب اسلامی از اموری که باعث نشان‌دادن چهره‌ای خشن از اسلام می‌شود، به‌شدت نهی کرده است. در این نوشته با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی، ضمن تحلیل و توصیف دیدگاه سلفیه تکفیری در شیوه رفتار با اسیر، به نقد این دیدگاه پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: سلفیه جهادی، ذبح، مخالفان، اسیر، سیره پیامبر ﷺ.

مقدمه

از جمله فروعات مهم دین، جهاد در راه خداوند است و قرآن و سنت نیز بر این امر مهم، تأکید بسیار دارند. همچنین بر همه مسلمانان واجب است با کسانی که قصد تعرض به ممالک اسلامی دارند، مقابله کنند و در مقابل آنان ساکت نمانند. امروزه عده‌ای به نام جهاد و دفاع از اسلام، به کشتار مسلمانان از طریق گردن زدن اقدام کرده و باعث اسلام‌هراسی و زشت جلوه‌دادنِ معارف اسلامی شده‌اند. آنان در توجیه عملکرد خود، به سنت نبوی، سیره صحابه و آیاتی از قرآن کریم استناد می‌کنند. با بررسی صورت‌گرفته در آثار اندیشمندان اسلامی درباره اقدامات تکفیری‌ها مشاهده می‌شود که به نقد سلفیه به صورت کلی پرداخته شده است؛ ولی به صورت خاص در نقد این عملکرد، نوشته‌ای یافت نشد. از آنجا که این مسئله از مسائل مهم جامعه اسلامی به شمار می‌رود، تا جایی که دشمنان اسلام این رفتارها را بهانه قرار داده و اسلام را این گونه به جهانیان معرفی می‌کنند، ضرورت ایجاب می‌کند ضمن شناخت جریان سلفیه تکفیری، به بیان دیدگاه آنان در ذیل آیات و روایات مذکور پرداخته شود و با استناد به دیدگاه مفسران و همچنین بررسی سند و دلالت روایات و سیره پیامبر ﷺ در شیوه رفتار با مخالفان، به نقد این عملکرد بپردازیم و اسلام حقیقی را به دیگران معرفی کنیم.

مفاهیم

برای ورود به بحث ادله سلفیه جهادی در گردن زدن مخالفان، ضرورت ایجاب می‌کند ابتدا مفاهیم «سلفیه جهادی» و «ضرب الرقاب» تبیین شوند:

سلفیه جهادی

«سلف» در لغت عبارت است از هر چیزی که مقدم شده باشد.^۱ سلفی‌ها با استناد به روایت «خیر القرون»^۲ سلف را در صحابه، تابعین و تابعین منحصر می‌دانند.^۱

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۷، ص ۲۵۸.

۲. «خیرکم قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم». (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۷۱، ح ۲۶۵۱؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۶۲، ح ۲۵۳۳).

اما سلفیه مصدر صناعی از ماده «سلف» است.^۲ سلفیه کسانی هستند که به التزام و عمل به کتاب و سنت نبوی بنا بر فهم سلف صالح قائل اند.^۳ بر این اساس، سلفیه جهادی به کسانی اطلاق می شود که بر اساس چنین فهمی از کتاب و سنت، تنها راه برقراری حکومت اسلامی را جهاد مسلحانه می دانند.^۴ به عقیده آنها سلفیه جهادی افرادی هستند که دارای تفکر جهاد مسلحانه علیه حکومت های موجود در جهان اسلام و علیه دشمنان خارجی هستند و دارای تفکر مشخصی هستند که بر اساس مبادی حاکمیت و قواعد ولاء و براء و قواعد اساسی جهاد بنا شده است^۵ و از آن به عنوان واجبی عینی یاد می کنند.^۶ آنان بر این باورند که تشکیل ابتدایی اسلام، قدرت یافتن آن و بقای آن تا به امروز، در گرو شمشیر بوده است؛^۷ به همین خاطر، تنها راه انتشار توحید و معارف الهی را جهاد مسلحانه علیه طاغوت می دانند.^۸

ضرب الرقاب

«ضرب» به معنای قراردادن یک شیء بر شیء دیگر^۹ و «رقاب»، جمع رقبه و به معنای گردن ها یا سرهاست؛^{۱۰} از این رو، ضرب الرقاب به معنای زدن گردن ها است. پس از آشنایی با مفاهیم مطرح شده، هم اکنون به بیان دیدگاه سلفیه جهادی در جواز

۱. فرید، احمد، السلفية: قواعد و أصول، ص ۷.

۲. عمر، احمد مختار، معجم اللغة العربية المعاصرة، ج ۲، ص ۱۰۹۲؛ سالم، احمد و عمرو بسیونی، ما بعد السلفية، ص ۲۷.

۳. سالم، احمد و عمرو بسیونی، ما بعد السلفية، ص ۷؛ البانی، محمد ناصرالدین، دروس للشيخ محمد ناصر الدين البانی، ج ۳، ص ۳؛ وادعی، مقبل بن هادی، تحفة المجيب عن أسئلة الحاضر و الغریب، ص ۱۸۵؛ عبدالغنی، عماد، «المفاهيم و الأفكار و العقائد المحورية للحركات الإسلامية»، الحركات الإسلامية في الوطن العربي، ج ۱، ص ۹۵.

۴. عبدالغنی، عماد، «المفاهيم و الأفكار و العقائد المحورية للحركات الإسلامية»، الحركات الإسلامية في الوطن العربي، ج ۱، ص ۹۸؛ حجازی، اکرم، دراسات في السلفية الجهادية، ص ۳۷.

۵. سوری، ابومصعب، دعوة المقاومة الإسلامية العالمية، ص ۶۸۳.

۶. فرج، محمد عبدالسلام، الجهاد الفريضة الغائبة، ص ۱۸.

۷. نسیره، هانی، «السلفية الجهادية و تنظيم القاعدة»، الحركات الإسلامية في الوطن العربي، ج ۲، ص ۱۲۳۸.

۸. ابورمان، محمد، الإصلاح السياسي في الفكر الإسلامي، ص ۲۶۰؛ مقدسی، ابومحمد، حوار مع مجلة العصر، سایت منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:

http://www.ilmway.com/site/maqdis/MS_113.html

۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۷۹.

۱۰. همان، ص ۳۶۰.

گردن زدن مخالفان و همچنین به بیان نقد آن می‌پردازیم.

دیدگاه سلفیه تکفیری درباره «ضرب الرقاب»

در این بخش به بیان استدلال‌های تکفیری‌ها در جواز گردن زدن کافران و اسیران پرداخته شده است:

۱. جواز گردن زدن کافران

از مهم‌ترین استدلال‌های تکفیری‌ها در جواز گردن زدن مخالفان خود، استناد به آیه ۴ سوره محمد، سیره پیامبر ﷺ و سیره عمر بن خطاب است. در ادامه ضمن بیان این استدلال‌ها، نقد آنها نیز بیان می‌شود:

آیه ۴ سوره محمد

از آیات مورد استناد گروه‌های سلفیه تکفیری در مشروعیت بخشی به گردن زدن مخالفان خود، آیه ۴ سوره محمد است که خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فِيمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَنتَصَّرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِّيَبْلُوَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالُهُمْ﴾؛

شما مؤمنان چون در میدان جنگ با کافران روبه‌رو شوید، باید شجاعانه آنها را گردن زنید تا آن‌گاه که از خونریزی بسیار، دشمن را از پا درآوردید. پس از آن، اسیران جنگ را محکم به بند کشید که بعداً یا بر آنها منت نهید و آنها را آزاد گردانید یا فدا گیرید تا در نتیجه جنگ سختی‌های خود را فروگذارد. این حکم فعلی است و اگر خداوند بخواهد، خود از کافران انتقام می‌کشد و همه را بدون زحمت جنگ شما هلاک می‌کند؛ لیکن با این جنگ کفر و ایمان، می‌خواهد شما را به یکدیگر امتحان کند و آنان که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمال‌شان را ضایع نگرداند.

سلفی‌های تکفیری ضمن تقسیم اسلام به مکی (دوران صبر و صلح با کافران) و مدنی (دوران مقابله با کافران با شمشیر)، قائل‌اند که این آیه از جمله آیات مدنی است که بیانگر

نشر اسلام با شمشیر است.^۱ همچنین با استناد به این آیه، به قتال هر کافری که با وی ملاقات می‌کنند، حکم داده‌اند^۲ و در پی آن، به اباحت تصرف در جان، ناموس و مال کافر، هرچند محارب نباشد، قائل هستند.^۳ رهبران سلفی جهادی خطاب به مخالفان خود تصریح دارند:

عملکرد ما در مقابل کافران، آن چیزی است که آیه «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ» به ما آموخته است [کشتار کافران به محض ملاقات آنان] و روش ما در مقابله با کافران، چیزی جز عمل به آیه «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ»^۴ نیست.^۵

همچنین سلفی‌های جهادی آیه ۴ سوره محمد را حمل بر ظاهر می‌کنند و قائل‌اند که همان‌گونه که در آیه اشاره شده است، باید با ادواتی همچون شمشیر گردن شخص را زد.^۶

نقد

با مراجعه به کتاب‌های لغت و ترجمه، درمی‌یابیم که واژه «لقی» بر هرگونه ملاقاتی اطلاق دارد؛^۷ از این رو، مفسران در ذیل این آیه شریفه بیان می‌دارند که «لقاء»، گاه به معنای مطلق ملاقات استعمال می‌شود و گاه به معنای روبه‌رو شدن در میدان جنگ است. در قرآن مجید نیز در هر دو معنا به کار رفته است؛ ولی در این آیه به معنای رسیدن به کفار در معرکه جنگ است؛^۸ نه اینکه به محض ملاقات کافران، آنها را بکشیم.^۹ چراکه شواهدی در این آیه، از قبیل مسئله اسارت اسیران، واژه حرب و شهادت در راه خدا، این

۱. سوری، ابومصعب، الثورة الإسلامية في سوريا، ص ۸۲.

۲. همان، ص ۱۱۹.

۳. ازدی، ابوجندل، سلسلة العلاقات الدولية في الإسلام، ج ۳، ص ۱۴.

۴. سوره بقره، آیه ۱۹۱.

۵. ابن محمود، حسین، مجموعة المقالات، ص ۴۳۵؛ سوری، ابومصعب، أهل السنة و الشام في مواجهة التصيرية و الصليبية و اليهود، ص ۵۸.

۶. شهاب الناقب، علی بن نایف، الرد علی الإتحاد العالمي لعلماء المسلمين حول عمليات الإختطاف، ص ۱۰۰.

۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۶، ص ۲۴۸۶؛ حسینی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳۹، ص ۴۷۱.

۸. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۳۱۶؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، تفسیر البیضاوی؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۵، ص ۱۱۹؛ نسفی، عبدالله، مدارک التنزیل و حقائق التأویل، ج ۳، ص ۳۲۲.

معنا (روبه‌رو شدن با کافران در معرکه جنگ) را تقویت می‌کند.^۱ پس مفسران در ذیل آیه شریفه تصریح دارند که مراد از «لَقِیْتُمْ» در این آیه، لقاء در معرکه جنگ است.^۲ علاوه بر این، برخی مفسران قائل‌اند که بنا بر فرمایش ابن عباس، مراد از «الَّذِينَ كَفَرُوا» در این آیه، مشرکان بت‌پرستِ قریش است که مستحق قتل بودند؛^۳ که البته این حکم نیز بعد از نزول سوره براءت برداشته شد.^۴ عده‌ای نیز قائل‌اند که مراد از آن، بت‌پرستان و اهل کتابی است که در ذمه اسلام نیستند.^۵

همچنین بنا بر تصریح مفسران، مراد از «ضرب الرقاب» در این آیه، مطلق کشتن است که با ابزار قتل محقق شود؛^۶ پس می‌تواند به واسطه ضربه‌زدن به مواضع حساس نیز همچون سر محقق شود و تنها به «ذبح» منحصر نمی‌گردد و در این آیه از این باب که بیشتر قتل‌ها با قطع سر تحقق پیدا می‌کنند، این قید را آورده است.^۷ نکته مهم‌تر اینکه بنا به فرموده پیامبر اسلام ﷺ: «إِنْ قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقَتْلَةَ؛ اگر می‌کشید، به بهترین حالت بکشید»،^۸ در آن دوره راحت‌ترین شیوه کشتن، سر بریدن بود؛ زیرا شخص، زود جان می‌داد و زجر زیادی را متحمل نمی‌شد؛ ولی امروزه با وجود امکانات، شیوه‌های بهتری برای قتل وجود دارد. البته برخی مفسران قائل‌اند که خداوند این واژه را جهت ایجاد وحشت در دل دشمنان اسلام بیان فرموده است و منحصرأً به این معنا نیست که حتماً گردن آنان زده شود.^۹ علاوه بر این، علما نیز در ذیل این آیه، دیدگاه‌هایی برخلاف برداشت سلفی‌های تکفیری دارند. همان‌طور که حسن بصری و حماد بن ابی سلیمان در ذیل این

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۹۸.

۲. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۳۱۶؛ مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، ج ۲۶، ص ۴۹.

۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۲۵؛ قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۲۸۱.

۴. قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۲۸۳.

۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۲۱۱.

۶. زجاج، ابراهیم بن سری، معانی القرآن و إعرابه، ج ۵، ص ۶؛ زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۳۱۶؛ قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۲۸۱.

۷. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، ج ۴، ص ۱۱۹.

۸. «فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقَتْلَةَ، وَإِذَا دَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الدَّبْحَ». (نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۴۸).

۹. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۳۱۶.

آیه گفته‌اند: «این حکم، در میدان نبرد است و کشتن اسیر پس از اتمام جنگ، جایز نیست»؛^۱ ولی آنچه از گروه‌های تکفیری در منطقه دیده می‌شود، ذبح افراد اسیر است؛ همان‌گونه که در منابع خبری، تصاویری از عملکرد تکفیری‌ها در ذبح اسیران جنگی منتشر شده است.^۲

روایات

از ادله سلفی‌های تکفیری در ذبح مخالفان خود، استناد به سیره نبوی است؛ تا جایی که قائل‌اند یکی از القاب پیامبر ﷺ «الضحوک القتال»^۳ است.^۴ آنان در توجیه عملکرد خود روایاتی از سیره پیامبر ﷺ می‌آورند که در ادامه بیان می‌شود:

۱. إِنَّمَا بَعِثْتُ بِضَرْبِ الرِّقَابِ

سلفی‌های تکفیری با استناد به این روایت نبوی، به جواز سر بریدن مخالفان حکم کرده‌اند.^۵

نقد

این روایت در برخی کتاب‌های روایی اهل سنت وارد شده است. صورت کامل این روایت به این شکل است:

حَدَّثَنَا وَكِيعٌ قَالَ: ثنا الْمَسْعُودِيُّ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ سَرِيَّةً فَطَلَبُوا رَجُلًا فَصَعِدَ شَجَرَةً فَأَخْرَقُوهَا بِالنَّارِ فَلَمَّا قَدِمُوا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرُوهُ بِذَلِكَ، فَتَغَيَّرَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: «إِنِّي لَمْ أُبْعَثُ أُعَذِّبْ بِعَذَابِ اللَّهِ، إِنَّمَا بُعِثْتُ بِضَرْبِ الرِّقَابِ، وَشَدُّ الْوَتَاقِ»؛^۶

۱. سرخسی، محمد بن احمد، شرح کتاب سیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۰۲۴.

۲. انتشار ویدیوی سر بریدن یک امدادگر امریکایی و هجده سرباز سوری توسط داعش»، سایت بی‌بی‌سی فارسی، ۲۵ آبان ۱۳۹۳، آدرس:

http://www.bbc.com/persian/world/2014/11/141116_193_kassig

۳. کسی که زیاد می‌خندد و زیاد می‌گشدد.

۴. حربی، ابومنذر، عون الحکیم الخیر فی الرد علی کتاب البرهان المنیر فی دحض شبهات أهل التکفیر و التفجیر، ص ۳۲۸.

۵. مهاجر، ابوحمز، زاد المجاهد، ۲، ص ۲۷۷.

۶. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف فی الأحادیث و الآثار، ج ۶، ص ۴۸۵؛ متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ج ۵، ص ۳۹۴.

وکیع برای ما نقل کرد که تعریف کرده است مسعودی از قاسم بن عبدالرحمن که گفت: «پیامبر ﷺ گروهی را برای سریه‌ای فرستادند و فردی [از کافران که فرار کرد] از درختی بالا رفت. افراد، درخت را آتش زدند. وقتی محضر پیامبر ﷺ رسیدند و ایشان را از این رویداد باخبر ساختند، رنگ چهره پیامبر ﷺ تغییر کرد و فرمودند: "من مبعوث نشده‌ام که به عذاب خداوند عذاب دهم؛ بلکه به گردن زدن و محکم بستن آنها مبعوث شده‌ام".»

در سند این روایت نام مسعودی وجود دارد که نام کامل وی عبدالرحمن بن عبدالله بن عتبه مسعودی است. علمای علم رجال وی را «مختلط الحدیث»^۱ خوانده‌اند^۲ و همچنین محققان علم حدیث، این روایت را «مرسل» دانسته‌اند.^۳ از سوی دیگر، این روایت در هیچ‌یک از صحاح سته وجود ندارد و این روایت را تنها ابن ابی شیبه و متقی هندی در مسند خود آورده‌اند.

با دقت در دلالت و محتوای این روایت می‌توان دریافت که این فرموده پیامبر ﷺ در پاسخ به عمل کسانی است که شخصی را با استفاده از آتش کشته‌اند. از این رو، پیامبر ﷺ در اعتراض به قتل غیر معمولی این شخص، این فرمایش را مطرح کردند که باید او را با شمشیر می‌کشتید و حق سوزاندن او را نداشتند. از سوی دیگر با دقت در روایت می‌توان دریافت که عمل این اشخاص در معرکه جنگ بوده است که آن شخص فرار کرده و بالای درخت رفته است. همین مطلب، نشان‌دهنده این است که او کافر محارب بوده و علت قتل او صرف کفر نبوده است؛ درحالی‌که امروزه تکفیری‌ها افراد صلیب‌سرخ و خبرنگارانی را که بی‌طرف هستند، به جرم کفر آنان می‌کشند.^۴ همچنین اقدامات گروه‌های تکفیری در هنگام تصرف شهرها بدین صورت است که افرادی که مخالف آنان هستند، یا باید توبه کنند و هم‌عقیده آنان شوند، یا اینکه کشته شوند. این امر در

۱. به کسی اطلاق می‌گردد که در نقل روایات به علت بیماری، کهنولت سن، سرقت مال یا از بین رفتن کتاب‌ها دچار فساد و زوال عقل شده باشد. (طحان، محمود احمد، معجم المصطلحات الحدیثیه، ج ۱، ص ۴۵).

۲. ذهبی، محمد بن احمد، الکاشف، ج ۱، ص ۶۳۳؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۱۰.

۳. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال، ج ۵، ص ۳۹۴.

۴. وینتر، چارلی، «چهره دیگر داعش»، سایت بی‌بی‌سی فارسی، ۲۶ مهر ۱۳۹۴ ش، آدرس:

http://www.bbc.com/persian/world/2015/10/151018_131_an_isis_violence_fishing

کشتارهای دسته‌جمعی آنان واضح است؛ حال آنکه هیچ‌کدام از این افراد در معركة جنگ نبودند و مصداق کافر محارب به‌شمار نمی‌آیند.^۱

۲. هشدار پیامبر ﷺ به مخالفان درباره ذبح آنان

از جمله استنادات تکفیری‌ها در توجیه عملکرد خود، روایت پیامبر گرامی ﷺ است که فرمودند:

ألا يا معشر قريش! أما والذي نفسي بيده لقد جئتكم بالذبح؛^۲
آگاه باشید ای قریش! قسم به کسی که جانم در دست اوست، حتماً برای ذبح
شما، به‌سوی شما خواهم آمد.

تکفیری‌ها قائل‌اند همان‌گونه که پیامبر گرامی ﷺ این عمل را انجام داده‌اند، پس ما نیز به عمل ایشان تأسی می‌کنیم و این عمل را انجام می‌دهیم.^۳ آنان همچنین خطاب به مخالفان خود می‌گویند که تنها شیوه رفتار ما با شما عمل به این روایت (ذبح) است.^۴

نقد

این روایت در کتاب مسند أحمد بن حنبل^۵ و کتاب الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان^۶ وارد شده است و نقل کامل آن، به این صورت است:

حدثنا أبو خيثمة، حدثنا يعقوب بن إبراهيم بن سعد، حدثنا أبي، عن ابن إسحاق،
حدثني يحيى بن عروة، عن أبيه، عن عبد الله بن عمرو، قال: قلت: ما أكثر ما
رأيت قريشا أصابت من رسول الله ﷺ، فيما كانت تظهر من عداوته؟ قال: قد
حضرتهم وقد اجتمع أشرافهم في الحجر، فذكروا رسول الله ﷺ، فقالوا: ما رأينا
مثل ما صبرنا عليه من هذا الرجل قط، سفه أحلامنا، وشتم آباءنا، وعاب ديننا،
وفرق جماعتنا، وسب آلہتنا، لقد صبرنا منه. فلما أن مر بهم غمزوه ببعض
القول، قال: وعرفت ذلك في وجهه، ثم مضى ﷺ، فلما مر بهم الثانية غمزوه
بمثلتها، فعرفت ذلك في وجهه، ثم مضى ﷺ، فمر بهم الثالثة، غمزوه بمثلتها، ثم

۱. همان.

۲. ازدی، ابوچندل، تحریض المجاہدین الأبطال علی إحياء السنة الإغتیال، ص ۵.

۳. مقدسی، ابومحمد، لم یأت رجل بمثل ما جنت به إلا عودي، ص ۳.

۴. ابن‌محمود، حسین، تأملات حول الثورات، ص ۱۲.

۵. ابن‌حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۱۱، ص ۶۱۰.

۶. ابن‌حبان، محمد، الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، ج ۱۴، ص ۵۲۶.

قال: «أسمعون يا معشر قريش أما والذي نفسي محمد بيده، لقد جئتكم بالذبح»؛

عروة بن زبیر از پدرش نقل کرد که از عبدالله بن عمرو پرسیده است: «بیشترین چیزی [آزار و اذیتی] که از قریش نسبت به پیامبر ﷺ دیدی چه بود؟» وی پاسخ داد: «بزرگان قریش را دیدم که در کنار حجرالأسود جمع شده بودند و درباره رسول خدا ﷺ سخن می‌گفتند. با خود می‌گفتند که تا به حال برای ما سابقه نداشته است که در مقابل شخصی که افکار ما را باطل می‌داند، پدران ما را شتمات می‌کند، دین ما را مسخره می‌کند، باعث افتراق ما گردیده است و خدایان ما را سب می‌کند تا این اندازه صبر کنیم که برای محمد [ﷺ] صبر کردیم». در این هنگام بود که پیامبر ﷺ برای طواف وارد مسجدالحرام شد و آنان با سخن‌های زشت او را اذیت می‌کردند و حالت ناراحتی در صورت او نمایان بود و این عمل را تا سه مرتبه تکرار کردند. پس از آن، پیامبر ﷺ خطاب به آنان فرمودند: «ای بزرگان قریش، به خدایی که جان محمد در دست او است، حتماً برای ذبح شما به‌سوی شما خواهم آمد».

در سند این روایت نام ابواسحاق وجود دارد که نام کامل وی ابوبکر بن اسحاق بن یسار است. ابن حجر تصریح می‌کند: «بخاری وی را «منکر الحديث» (کسی که حدیث او ضعیف است) دانسته و ابوحاتم نیز در مورد وی گفته است که نام او در بین راویان بیان نشده است؛ از این رو، مجهول الحال است».^۱ نکته دیگر اینکه این روایت با این کیفیت، در هیچ‌یک از صحاح سته بیان نشده و این مطلب، بیانگر این است که ائمه حدیثی به این روایت اعتماد نکرده‌اند و افرادی که به جواز ذبح مخالفان حکم کرده‌اند، این روایت را از این دو کتاب اتخاذ کرده‌اند.

علاوه بر این، واژه «معشر» به گروهی اطلاق می‌گردد که در مقابل شخصی قرار دارند و او بدون واسطه با آنان سخن می‌گوید.^۲ در روایت مذکور نیز پیامبر ﷺ با گروه خاصی از سران و مخالفان اصلی اسلام از مشرکان قریش سخن می‌گوید که به قصد اذیت پیامبر ﷺ و مسلمانان در کنار مسجدالحرام اجتماع کرده بودند؛ از این رو، خطاب

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۲۳.

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۱، ص ۲۴۸.

پیامبر ﷺ، تنها به این افراد است؛ نه اینکه این امر را به صورت یک اعلان عمومی به تمام قریش بیان فرموده باشند. از این گذشته، عبدالله عزام نیز مراد از ذبح را مطلق قتل دانسته است.^۱ از سویی دیگر، خداوند پیامبر اسلام ﷺ را به عنوان پیامبر مهربانی معرفی می کند^۲ و با وجود تمام آزارهایی که از ناحیه قریش بر ایشان وارد شد، در هنگام فتح مکه، با رأفت و مهربانی با قریش رفتار کردند و ایشان کسی را در آن روز گردن نزدند؛ بلکه خطاب به اهل مکه فرمودند: «بروید. همه شما آزاد هستید؛ پس همه را می بخشم».^۳ همچنین سیره ایشان این نبود که شخصی را به صرف کفر بکشند؛ از این رو تمام قتل هایی که به فرمان ایشان رخ داده است، یا در معرکه جنگ بوده یا در راستای اجرای حکم الهی. این در حالی است که تکفیری ها هنگام تصرف یک شهر، افرادی را که در عقیده با آنان مخالفاند، سر می برند و جان، مال و ناموس آنها را مباح می شمارند.^۴

۳. اقدام عمر بن خطاب برای کشتن ذوالخویصره و حاطب ابن ابی بلتعه

از جمله استنادات سلیفه جهادی، سیره خلیفه دوم در گردن زدن کافران است.^۵

نقد

سلفی ها در برداشت از این عملکرد خلیفه دوم دچار خطا شده اند و حقیقت امر، چیز دیگری است. در مورد اذن خواستن خلیفه دوم در گردن زدن ذوالخویصره،^۶ حقیقت آن است که ابوسعید خدری تصریح می کند:

عن أبي سعيد الخدري، قال: بينا النبي ﷺ يقسم ذات يوم قسما، فقال ذو الخويصرة، رجل من بني تميم: يا رسول الله اعدل، قال ﷺ: ويلك، من يعدل

۱. «لا تحل إلا بالذبح أي بالقتال، بالقتال...». (عزام، عبدالله، الأسئلة والأجوبة الجهادية، ص ۷۲).

۲. سوره انبیا، آیه ۱۰۷: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ».

۳. «ثم قال: يا معشر قریش، ما ترون أني فاعل بكم؟ قالوا: خبرا، أخ كريم، وابن أخ كريم. قال: إذهبوا، فأنتم الطلقاء. فعفا عنهم». (ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل في التاريخ، ج ۲، ص ۱۲۴).

۴. «الحركات والطيارات»، سایت الجزیره، آدرس:

<http://midan.aljazeera.net/intellect/>

۵. ابن محمود، حسین، مسألة قطع الرؤوس، سایت رسمی داعش، آدرس:

<https://dawaalhaq.com/post/16151>

۶. این شخص از بزرگان خوارج است.

إذا لم أعدل. فقال عمر: ائذن لي فلاضرب عنقه، قال: لا.^۱

نزد پیامبر ﷺ بودیم و ایشان در حال تقسیم مالی بودند. در این حال بود که ذوالخویصره جلو آمد و خطاب به پیامبر ﷺ گفت: «عدالت داشته باش!» پیامبر ﷺ فرمودند: «وای بر تو! اگر من عادل نباشم، چه کسی عادل است؟» در این هنگام عمر جلو آمد و گفت: «یا رسول الله، اجازه می‌دهید گردنش را بزنم؟» پیامبر ﷺ فرمودند: «نه. [رهاش کن.]»

در این روایت، پیامبر ﷺ این عمل را نهی فرمودند.

همچنین یکی دیگر از استنادات تکفیری‌ها در جواز گردن‌زدن مخالفان، اذن خواستن عمر بر گردن‌زدن حاطب ابن ابی‌بلتعه است؛ درحالی‌که حقیقت این‌گونه است که پیامبر ﷺ امیرالمؤمنین (ع) را، زبیر و مقداد را فرستادند تا زنی را دستگیر کنند که حامل نامه‌ای برای مشرکان مکه بود. آنان رفتند و آن زن را دستگیر کردند و نامه را از وی گرفتند. دیدند که نامه از طرف حاطب ابن ابی‌بلتعه به مشرکان مکه است که احوال پیامبر ﷺ و مسلمانان را گزارش داده است. از این‌رو، پیامبر ﷺ وی را خواندند و در مورد این نامه از او سؤال کردند. او نیز پاسخ داد: «به‌خاطر حفظ جان نزدیکان و حفظ اموال خود در مکه این کار را کردم». عمر جلو آمد و اجازه خواست تا گردن او را بزند. پیامبر ﷺ مانع شدند و فرمودند: «مگر نمی‌دانی او از حاضران در جنگ بدر بوده و خداوند آنان را بخشیده است!»^۲

از این روایت استفاده می‌شود که پیامبر ﷺ او را بخشیده است و از قتل او جلوگیری نموده است. چنانچه شخصی بگوید که اذن گرفتن عمر بر گردن‌زدن این افراد، دلیل بر جواز این عمل است، در پاسخ می‌گوییم که در آن دوره، این شیوه قتل راحت‌ترین و کم‌زجرترین شیوه برای کشتن بوده است؛ از این‌رو، این شیوه به ذهن اصحاب متبادر می‌شد. پس نمی‌توان این شیوه کشتن را به حال نیز سرایت داد؛ زیرا امروزه شیوه‌های

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۰۰، ح ۳۶۱۰.

۲. «سمعت علیاً (ع)، يقول بعثني رسول الله ﷺ أنا والزبير والمقداد [...] فقال عمر: دعني يا رسول الله فأضرب عنقه، فقال: إنه شهد بدرا وما يدريك؟ لعل الله عز وجل إطلع على أهل بدر فقال: إعملوا ما شئتم فقد غفرت لكم». (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۴۹، ح ۴۸۹۰؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۴۱).

راحت‌تری برای کشتن وجود دارد.

پس از بیان و نقد عملکرد سلفیه جهادی در ذبح مخالفان خود به‌صرف ملاقات آنان و در خارج از معركة جنگ، شایسته است که عملکرد آنان در گردن‌زدن اسیر را نیز توضیح دهیم.

۲. جواز گردن‌زدن اسیران

سلفی‌های تکفیری برای اباحه گردن‌زدن اسیر، به آیه ۶۷ سوره انفال و سیره پیامبر ﷺ در قتل اسیران جنگ بدر تمسک می‌کنند که این استدلال‌ها به‌همراه نقد آنها در ادامه بیان می‌شوند:

۱. آیه ۶۷ سوره انفال

یکی از مستندات سلفیه تکفیری در جواز ذبح اسیران، آیه ۶۷ سوره انفال است:^۱
﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

برای هیچ پیامبری سزاوار نیست که اسیر داشته باشد تا بر روی زمین کشتار بسیار کند. شما متاع این جهانی را می‌خواهید و خدا آخرت را می‌خواهد و او پیروزمند و حکیم است.

تکفیری‌ها با استناد به این آیه قائل‌اند که پیامبر ﷺ، در روز بدر نظر عمر بن خطاب را در مورد اسیران جنگی پرسیدند و او نیز در پاسخ گفت: «باید آنها را گردن‌بزنیم» و این آیه نیز در تأیید سخن عمر نازل شد؛ از این رو، می‌توان سر اسیر را از تن جدا کرد.^۲

نقد

این آیه درباره جنگ بدر نازل شده^۳ و در هیچ جای آیه نیز اشاره‌ای به سر بریدن اشاره‌ای نشده است.

از سوی دیگر، ابن عباس در تفسیر این آیه می‌گوید: «این آیه زمانی نازل شد که تعداد

۱. لیبی، ابویحیی، دفع الرین عن أسرى عصابة الكوريين، ص ۲۰؛ شهاب الناقب، علی بن نایف، الخلاصة في أحكام الشهيد، ص ۱۴۴.

۲. شتیطی، ابوظلحه، التبیان في وجوب قتال جيش موريتان، ص ۱۵۷.

۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۴۸.

مسلمانان کم بود؛ پس هنگامی که تعداد مسلمانان و امکانات آنان بیشتر شد، حکم اسیران جنگی به آزادی یا منت یا آزادی با دریافت فدیة تغییر یافت.^۱

برخی در بیان علت صدور این حکم گفته‌اند:

به دلیل حضور سران کفر، بزرگان قریش و کسانی که بیشترین اذیت را نسبت به پیامبر ﷺ و مسلمانان داشتند، خداوند دستور کشتن آنان را صادر فرمود. از این رو این حکم، به سران قریش تعلق دارد که بیشتر آنان در جنگ بدر حضور داشتند. همان گونه که این مطلب، از سخن عمر نیز مشخص می‌گردد؛ زیرا او می‌گوید: «فان هؤلاء أئمة الكفر وصناديدها؛ پس گردن آنان را می‌زنیم؛ زیرا اینها ائمة کفر و بزرگان آنها هستند».^۲

از سویی دیگر، پیامبر اسلام ﷺ فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَاتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ؛^۳

خداوند برای هر چیزی احسان و نیکی را قرار داده است؛ پس اگر خواستید بکشید، به بهترین شیوه این کار را انجام دهید.

مناوی در کتاب فیض القدير در تبیین مراد این روایت تصریح می‌کند:

پیامبر ﷺ مهربان‌ترین شخص نسبت به انسان‌ها بود؛ از این رو بیشترین کسی که از مثله کردن و اذیت کردن دوری می‌کرد، ایشان بودند؛ تا جایی که فرمودند: «اگر می‌خواهید بکشید، به بهترین وجه بکشید. [به‌صورتی که شخص اذیت نشود و زود جان بدهد].»^۴

۲. قتل اسیران جنگ بدر

از جمله مستندات سلفیه تکفیری در جواز سر بریدن اسیر، سیره پیامبر ﷺ در گردن زدن برخی اسیران جنگ بدر است.^۵ تکفیری‌ها به روایت عبدالله بن مسعود استناد

۱. همان.

۲. همان، ج ۸، ص ۴۶.

۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۴۸.

۴. مناوی، محمد، فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۲، ص ۲۴۵.

۵. لیبی، ابویحیی، دفع الرین عن أسرى عصابة الكورین، ص ۲۰؛ شهاب الناقب، علی بن نایف، الخلاصة في أحكام الشهيد، ص ۱۴۴؛ مهاجر، ابوحمزه، زاد المجاهد، ج ۲، ص ۳۷۹. (ابوحمزه مهاجر، دستیار ارشد رهبر القاعده عراق، ابومصعب زرقاوی، بود که پس از مرگ زرقاوی در سال ۲۰۰۵م، به حکم شورای رهبری القاعده، جانشین وی شد.)

می‌کنند که پیامبر ﷺ فرمودند: «أَنْتُمْ عَالَةٌ، فَلَا يَنْفِلَتُن أَحَدٌ مِنْهُمْ إِلَّا بِفِدَاءٍ أَوْ ضَرْبٍ عَنْقٍ؛ شَمَا فَقِيرِيْد. هِيْچِيْک از اینها آزاد نمی‌شود؛ مگر اینکه فدیة بدهد یا گردنش زده شود».^۱ از این رو، ایشان دستور دادند که گردن عقبه بن ابی معیط، نضرة بن حارث بن علقمه و ابوعزه عمرو بن عبیدالله جمحی را جدا کنند.

نقد

این روایت در کتاب مسند أحمد بن حنبل و کتاب المصنف فی الأحادیث و الآثار نقل شده است و متن اصلی آن به این صورت است:

أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ بَدْرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَقُولُونَ فِي هَؤُلَاءِ الْأَسَارِيِّ؟ [...] أَنْتُمْ عَالَةٌ، فَلَا يَنْفِلَتُن أَحَدٌ مِنْهُمْ إِلَّا بِفِدَاءٍ أَوْ ضَرْبَةٍ عَنْقٍ»؛^۲

عبدالله بن مسعود نقل می‌کند که در روز بدر پیامبر گرامی اسلام ﷺ (خطاب به اصحاب) فرمودند: «نظر شما در مورد این اسیران چیست؟ [...] شما فقیرید. هیچ‌یک از اینها آزاد نمی‌شود؛ مگر اینکه فدیة بدهد یا گردنش زده شود».

نخستین نقد این است که در این روایت، اضطراب در نقل وجود دارد؛ از این رو، در برخی نقل‌ها سخن عبدالله بن جحش است که: «یا رسول الله، در اطراف ما هیزم است؛ پس آنها را بسوزانیم»؛ و در برخی روایات این سخن وارد نشده است و همین‌طور است کلام ابوبکر.^۳ در سند روایت، ابو عبیده بن عبدالله بن مسعود وجود دارد که سماع وی از پدرش ثابت نیست؛ از این رو روایت مزبور «منقطع» است.^۴ همچنین در سند طبرانی نیز موسی بن مطیر وجود دارد که «ضعیف» است^۵ و در سند احمد بن حنبل نیز استادش، علی بن عاصم بن صهیب، وجود دارد که او را «کثیر الخطاء و الغلط» خوانده‌اند.^۶

۱. طرطوسی، ابوبصیر، قواعد فی التکفیر، ص ۴۹.

۲. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، مسند ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۳۵۷؛ ابن حنبل، احمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۶، ص ۱۴۰.

۳. هيثمي، علي بن أبي بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۶، ص ۸۷.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

ابن حجر عسقلانی تصریح دارد که اعمش از عبدالله بن مره نقل روایت دارد؛ نه عمرو بن مره.^۱ همچنین ابن حنبل و ابونعیم، فوت عمرو بن مره را در سال ۱۸ هجری و تولد اعمش را سال ۶۱ هجری می‌دانند.^۲ ابن حبان نیز وی را از مرجئه و اخبارش را مردود دانسته است.^۳

مهم‌تر از همه اینکه این روایت به‌صورتی که بیان شد، در کتب صحاح ذکر نشده است؛ که همین امر بیانگر بی‌اعتمادی به این روایت است. با چشم‌پوشی از سند روایت، در دلالت روایت نیز باید گفت که آنچه از کتاب‌های تاریخی استفاده می‌شود این است که حکم کلی پیامبر گرامی اسلام ﷺ در روز جنگ بدر، آزادسازی اسیران با منت یا در مقابل دریافت فدیة بود؛ ولی اینکه پیامبر ﷺ عده‌ای را کشتند، به‌علت سوءسابقه این افراد و همچنین احتمال ایجاد فتنه‌های جدید علیه مسلمانان بوده است.^۴ علاوه بر آنچه بیان شد با مراجعه به روایت در می‌یابیم که عبدالله بن مسعود می‌گوید: «به پیامبر ﷺ عرض کردم: "یا رسول الله، سهیل بن بیضا که یکی از اسیران است، در حال بیان شهادتین بود".»^۵ پس پیامبر ﷺ در استثنای از حکم بیان‌شده در مورد اسیران فرمودند: «به‌جز سهیل بن بیضاء». این در حالی است که امروزه تکفیری‌ها حکم به ذبح کسانی می‌دهند که فرایض الهی را انجام می‌دهند.

در مورد قتل برخی اسیران از قبیل عقبه بن ابی‌معیط، نضرة بن حارث بن علقمه که در جنگ بدر اسیر شدند،^۶ با مراجعه به سیره و منابع تاریخی می‌توان به‌دست آورد که علت حکم پیامبر ﷺ بر قتل این افراد، دلیل دیگری بوده است. از این‌رو، در مورد قتل عقبه بن ابی‌معیط گفته شده است که وی از مخالفان و منع‌کنندگان سرسخت تبلیغ پیامبر ﷺ و از افرادی بود که پیامبر ﷺ و مسلمانان را بسیار اذیت کرده تا جایی که

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۲۲.

۲. همان، ج ۸، ص ۱۰۲.

۳. ابن حبان، محمد، کتاب الثقات، ج ۵، ص ۱۸۳.

۴. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۵۰.

۵. ابن ابی‌شبیبة، عبدالله بن محمد، المصنف فی الأحادیث والآثار، ج ۷، ص ۳۵۹.

۶. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاريخ، ج ۱، ص ۶۷۰.

سبدی از زباله و مدفوع را درب منزل پیامبر ﷺ قرار داده است.^۱ اما نضرة بن حارث بن علقمه نیز پیامبر ﷺ و مسلمانان را بسیار اذیت کرده و علیه پیامبر ﷺ در بین قریش تبلیغات زیادی کرد؛^۲ تا جایی که پیامبر گرامی ﷺ را «کاهن» خواند.^۳ همچنین هنگامی که حضرت در مقابل کعبه در حالت سجده بودند، مقداری زباله و مدفوع حیوان روی کمر ایشان قرار داد و شروع به تمسخر پیامبر ﷺ کرد که در این حال، حضرت زهرا (علیها السلام) زباله‌ها را از روی کمر پیامبر ﷺ برداشتند.^۴ وی فردی است که هنگامی که پیامبر ﷺ در حال طواف بودند، به حضرت رسول ﷺ فحش داد و پارچه‌ای دور گردن ایشان پیچید و ایشان را از مسجدالحرام بیرون برد.^۵ همچنین او کسی است که قصد شهید کردن پیامبر ﷺ را در حالت نماز داشت که با ممانعت برخی از بزرگان قریش از این کار صرف‌نظر کرد.^۶ از این رو، این افراد بیشترین خطر را برای اسلام داشتند و مستحق قتل بودند.

این مطلب با این فرض است که قتل این اسیران با گردن زدن آنان بوده است. این نوع قتل، راحت‌ترین نوع قتل در آن دوران به‌شمار می‌رفت که اگر امروز می‌خواستند افرادی را مجازات کنند، به این شیوه اقدام نمی‌کردند؛ درحالی که تکفیری‌ها علاوه بر ذبح اسیر، به مثله‌کردن و اهانت به اجساد نیز اقدام می‌کنند.

علاوه بر این اسلام، حقوقی را برای اسیران مقرر فرموده و به عدل و احسان به آنها دستور داده است.^۷ از این رو خداوند در آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّمَن فِي أَيْدِيكُمْ مِّنَ الْأَسْرَىٰ إِن يَغْلِبِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾^۸ ضمن

۱. همان، ج ۱، ص ۶۷۱.

۲. همان.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۹۸.

۴. همان.

۵. همان؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۰۴، ح ۳۱۸۵.

۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۰، ح ۳۶۷۸.

۷. العوده، سلمان، مقالات الشيخ سلمان العوده، ص ۷۸.

۸. سوره انفال، آیه ۷۰: ای پیامبر ﷺ، به اسیرانی که در دست شما هستند بگو: اگر خدا در دل‌های شما نشان ایمان ببیند، بهتر از آنچه از شما گرفته شده، ارزانی شما خواهد داشت و شما را می‌آمرزد و خدا آمرزنده و مهربان است.

بیان عدم اکراه اسیران بر قبول اسلام، رفتار خوب با آنها را از مسلمانان خواسته است.^۱ خداوند همچنین در آیه ﴿يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾^۲ از کسانی که غذای خود را به اسیر می‌دهند، تجلیل و آنان را احترام کرده است.^۳

همچنین با مطالعه سیره پیامبر ﷺ در می‌یابیم که ایشان طی جنگ‌های متعددی که با کافران داشتند، تنها در موارد کمی اسیرانی را کشته‌اند که دلیل آن نیز سوءسابقه افراد و خطرهای بسیاری بود که برای اسلام داشتند.^۴ سیره ایشان، ترحم در حق افراد بود؛ تا جایی که وقتی ثمامه بن اثال (رئیس قبیله بنی حنیفه) اسیر شد، نزد او رفتند و فرمودند: «ای ثمامه، حالت چطور است؟» او در پاسخ گفت: «اگر مرا بکشی، کسی را کشته‌ای که خون دارد و انتقام او را خواهند گرفت؛ و اگر آزادم کنی، بر من منت گذاشته‌ای و سپاسگزار تو خواهم بود». روز بعد، پیامبر ﷺ همین سؤال را دوباره از وی پرسیدند و ثمامه همان جواب را داد. روز سوم نیز پیامبر ﷺ همین سؤال را از او پرسیدند و او همان جواب را داد که در این هنگام پیامبر ﷺ فرمودند: «وی را آزاد کنید». پس او را آزاد کردند. ثمامه نیز پس از آزادی، غسل کرد و مسلمان شد.^۵ همچنین پیامبر ﷺ پس از جنگ بدر، عده‌ای را با منت و برخی را با دریافت فدیة آزاد کردند و چنانچه برخی افراد مال نداشتند، می‌بایست به فرزندان مسلمانان، خواندن و نوشتن یاد می‌دادند.^۶ از این رو، برخی مفسران قائل‌اند که در مورد اسیر تنها دو حالت (آزاد کردن با منت یا آزاد کردن با دریافت فدیة) متصور است و حالت سومی وجود ندارد.^۷

ابن قیم تصریح دارد که پیامبر ﷺ بر عده‌ای از اسیران منت گذاشته و آنها را آزاد

۱. العوده، سلمان، مقالات الشيخ سلمان العوده، ص ۷۹.

۲. سوره انسان، آیه ۸.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۰۰.

۴. العوده، سلمان، مقالات الشيخ سلمان العوده، ص ۷۹.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۷۰؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۸۷.

۶. صابونی، محمدعلی، روائع البیان؛ تفسیر آیات الأحکام من القرآن، ج ۲، ص ۴۵۵.

۷. ابن رشد قرطبی، محمد بن احمد، بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، ج ۲، ص ۱۴۶؛ قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۲۸۳.

کرده است؛ عده‌ای را با دریافت فدیة آزاد کرده است و عده‌ای را نیز کشته است. همه این موارد از روی مصلحت و موقعیت این افراد بوده است؛ از این رو نمی‌توان برای همه یک حکم را جاری کرد و گفت که می‌توان همه اسیران را کشت.^۱

حسن بن محمد تمیمی نیز به عدم جواز گردن زدن اسیران قائل است و این حکم را مورد اجماع اهل سنت دانسته است.^۲ همچنین بیشتر عالمان دینی معاصر اهل سنت نیز به عدم جواز قتل اسیر قائل اند و تنها در شرایطی خاص، آن را جایز می‌دانند.^۳

نتیجه

با بررسی صورت گرفته در ادله سلفی‌های تکفیری بر جواز گردن زدن مخالفان و اسیران، این نتیجه حاصل شد که آیات مورد استناد تکفیری‌ها اثبات کننده مدعای آنان نیست و در این آیات، هیچ اشاره‌ای به جواز ذبح نشده است و صرفاً بیانگر قتل هستند. همچنین روایات مورد استناد سلفی‌های تکفیری نیز از نظر متنی و دلالتی با اشکال مواجه‌اند؛ پس امکان تمسک به آنها وجود ندارد. علاوه بر آنچه در نقد سلفیة تکفیری بیان شد، حکم صادر شده از سوی تکفیری‌ها در جواز گردن زدن اسیران و کافران، با سیره پیامبر اکرم ﷺ مخالفت صریح دارد. همچنین آنچه امروزه تکفیری‌ها انجام می‌دهند، در واقع علیه مسلمانانی است که شهادتین می‌گویند و فرائض الهی را به جا می‌آورند.

۱. ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ج ۳، ص ۹۹.

۲. ابن رشد قرطبی، محمد بن احمد، بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، ج ۲، ص ۱۴۵.

۳. ابوزهره، محمد، العلاقات الدولية فی الإسلام، ص ۱۷۵؛ زحیلی، وهبه، آثار الحرب، ص ۴۱۵؛ هیکل، محمد خیر، الجهاد و القتال فی السیاسة الشرعیة، ج ۳، ص ۱۵۴۵.

کتابنامه

١. قرآن کریم.
٢. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، **المصنف فی الأحادیث والآثار**، تحقیق: کمال یوسف احوت، ریاض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٣. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، **مسند ابن أبي شيبه**، تحقیق: عادل بن یوسف عزازی، ریاض: دار الوطن، چاپ اول، ١٩٩٧م.
٤. ابن اثیر، علی بن محمد، **الکامل فی التاریخ**، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٥. ابن حبان، محمد، **الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان**، تحقیق: شعیب الأرنبوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
٦. ابن حبان، محمد، **کتاب الثقات**، هند: دائرة المعارف العثمانية بحیدر آباد، چاپ اول، ١٣٩٣ق.
٧. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **تهذیب التهذیب**، هند: دائرة المعارف النظامية، چاپ اول، ١٣٢٦ق.
٨. ابن حنبل، احمد بن محمد، **مسند أحمد بن حنبل**، تحقیق: شعیب الأرنبوط و عادل مرشد و دیگران، ریاض: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٩. ابن رشد قرطبی، محمد بن احمد، **بداية المجتهد و نهاية المقتصد**، مصر: مطبعة مصطفى الباني الحلبي، چاپ اول، ١٣٩٥ق.
١٠. ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، **زاد المعاد فی هدی خیر العباد**، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ بیست و هفتم، ١٤١٥ق.
١١. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: محمود حسن، بیروت: دار الفکر، ١٤١٤ق.
١٢. ابن محمود، حسین، **تأملات حول الثورات**، سایت آرشیو، آدرس: <http://www.nationalkuwait.com/forum/index.php?threads/182768/>
١٣. ابن محمود، حسین، **مجموعة المقالات**، سایت آرشیو، آدرس: <https://hussinbenmahmoud.wordpress.com/tag>
١٤. ابن محمود، حسین، **مسألة قطع الرؤوس**، سایت رسمی داعش، آدرس: <https://dawaalhaq.com/post/16151>
١٥. ابورمان، محمد، **الإصلاح السياسي في الفكر الإسلامي**، بیروت: الشبكة العربية للأبحاث و النشر، چاپ اول، ٢٠١٠ق.

١٦. ابوزهره، محمد، **العلاقات الدولية في الإسلام**، قاهره: دار الفكر العربي، چاپ اول، ١٤١٥ق.
١٧. ازدی، ابوجندل، **تحريض المجاهدين الأبطال على إحياء السنة الإغتيال**، بی جا: بی نا، بی تا.
١٨. ازدی، ابوجندل، **سلسلة العلاقات الدولية في الإسلام**، بی جا: مركز الدراسات و البحوث الإسلامية، بی تا.
١٩. البانی، محمد ناصرالدین، **دروس للشيخ محمد ناصر الدين الباني**، ریاض: موقع الشبكة الإسلامية، بی تا.
٢٠. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحيح البخاري**، تحقیق: محمد زهير بن ناصر، بیروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٢١. بیضاوی، عبدالله بن عمر، **تفسير البيضاوي؛ أنوار التنزيل و أسرار التأويل**، تحقیق: محمد بن عبدالرحمن مرعشی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٢٢. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربية**، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملايين، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.
٢٣. حجازی، اکرم، **دراسات في السلفية الجهادية**، قاهره: مدارات للأبحاث و النشر، چاپ سوم، ١٤٣٤ق.
٢٤. حربی، ابومنذر، **عون الحكيم الخبير في الرد على كتاب البرهان المنير في دحض شبهات أهل التكفير و التفجير**، بی جا: دار الجبهة، چاپ اول، ١٤٣٢ق.
٢٥. حسینی زبیدی، محمد بن محمد، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقیق: جمعی از محققان، بی جا: دار الهدایة، بی تا.
٢٦. ذهبی، محمد بن احمد، **الکاشف؛ في معرفة من له رواية في الكتب الستة**، تحقیق: محمد عوامه، جدّه: دار القبلة للثقافة الإسلامية، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٢٧. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت: دار المعروف، بی تا.
٢٨. زجاج، ابراهيم بن سری، **معاني القرآن و إعرابه**، تحقیق: عبدالجلیل عبده شلبی، بیروت: عالم الكتب، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
٢٩. زحیلی، وهبه، **آثار الحرب**، دمشق: دار الفكر، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٣٠. زمخشری، محمود بن عمر، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، بیروت: دار الكتاب العربي، چاپ سوم، ١٤٠٧ق.
٣١. سالم، احمد و عمرو سیونی، **ما بعد السلفية؛ قراءة نقدية في الخطاب السلفي المعاصر**، بیروت: مركز نماء للبحوث و الدراسات، چاپ اول، ٢٠١٥م.

٣٢. سرخسی، محمد بن احمد، **شرح كتاب السير الكبير**، قاهره: الشركة الشرقية للإعلانات، ١٩٧١م.

٣٣. سورى، ابومصعب، **الثورة الإسلامية الجهادية في سوريا**، بی جا: بی نا، بی تا.

٣٤. سورى، ابومصعب، **أهل السنة في الشام في مواجهة النصيرية و الصليبية و اليهود**، افغانستان: مركز الغرباء للدراسات الإسلامية، بی تا.

٣٥. سورى، ابومصعب، **دعوة المقاومة الإسلامية**، بی جا: بی نا، بی تا.

٣٦. قطب، سيد، **في ظلال القرآن**، بيروت: دار الشروق، چاپ هفدهم، ١٤١٢ق.

٣٧. شنقيطی، ابوطلحه، **التبيان في وجوب قتال جيش موريتان**، سایت آرشیو منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:

www.ilmway.com/site/maqdis/d.html

٣٨. شهاب الثاقب، على بن نايف، **الخلاصة في أحكام الشهيد**، بی جا: بی نا، بی تا.

٣٩. شهاب الثاقب، على بن نايف، **الرد على الإتحاد العالمي لعلماء المسلمين حول عمليات الاختطاف**، بی جا: بی نا، بی تا.

٤٠. صابونی، محمدعلى، **روائع البيان؛ تفسير آيات الأحكام من القرآن**، تحقيق: حسن عباس شربتلى، دمشق: مكتبة الغزالي، چاپ اول، ١٤٠٠ق.

٤١. طحان، محمود احمد، **معجم المصطلحات الحديثية**، بی جا: بی نا، بی تا.

٤٢. طرطوسى، ابوبصير، **قواعد في التكفير**، سایت آرشیو، آدرس:

<https://archive.org/details/mujahid>

٤٣. عبدالغنى، عماد، «المفاهيم و الأفكار و العقائد المحورية للحركات الإسلامية»، **الحركات الإسلامية في الوطن العربي**، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية، چاپ اول، ٢٠١٣م.

٤٤. عزام، عبدالله، **الأسئلة و الأجوبة الجهادية**، سایت آرشیو، آدرس:

<https://archive.org/details/mujahid>

٤٥. عمر، احمد مختار، **معجم اللغة العربية المعاصرة**، رياض: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٩ق.

٤٦. العوده، سلمان، **مقالات الشيخ سلمان العودة**، سایت الإسلام اليوم، آدرس:

www.islamtoday.net

٤٧. فراهيدى، خليل بن احمد، **العين**، تحقيق: مهدى مخزومى و ابراهيم سامرائى، لبنان: دار و مكتبة الهلال، بی تا.

٤٨. فرج، محمد عبدالسلام، **الجهاد الفريضة الغائبة**، بی جا: بی نا، بی تا.

۴۹. فريد، احمد، **السلفية؛ قواعد و أصول**، قاهره: دار العقيدة، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۵۰. قرطبي، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تحقيق: احمد بردوني و ابراهيم اطفيش، قاهره: دار الكتب المصرية، چاپ دوم، ۱۳۸۴ق.
۵۱. ليبي، ابويحيى، **دفع الرين عن أسرى عصابة الكوريين**، بی جا: دار الجبهة للنشر و التوزيع، بی تا.
۵۲. متقى هندی، على بن حسام الدين، **كنز العمال؛ في سنن الأقوال و الأفعال**، تحقيق: محمود عمر دمیاطی، بیروت: المكتبة العربية، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.
۵۳. مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار**، بیروت: مؤسسة الوفا، بی تا.
۵۴. مراغی، احمد مصطفی، **تفسير المراغي**، بیروت: دار الفكر، بی تا.
۵۵. مقدسی، ابو محمد، **حوار مع مجلة العصر**، سایت منبر التوحيد و الجهاد، آدرس: http://www.ilmway.com/site/maqdis/MS_113.html
۵۶. مقدسی، ابو محمد، **لم یأت رجل بمثل ما جئت به إلا عودي**، سایت آرشیو، آدرس: https://archive.org/details/mujahid_bag_3
۵۷. مكارم شیرازی، ناصر، **تفسير نمونه**، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ دهم، ۱۳۷۱ق.
۵۸. مناوی، محمد، **فیض القدير شرح الجامع الصغیر**، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، چاپ اول، ۱۳۵۶ق.
۵۹. مهاجر، ابو حمزه، **زاد المجاهد ۲ النبي القائد مبحث في سرايا النبي و غزواته و ما يسره ربنا من الفوائد و العبر**، بی جا: مركز الفجر للإسلام، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۶۰. نسفی، عبدالله، **مدارك التنزيل و حقائق التأويل**، تحقيق: يوسف على بديوي، بیروت: دار الكلم الطيب، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۶۱. نسیره، هانی، «السلفية الجهادية و تنظيم القاعدة»، **الحركات الإسلامية في الوطن العربي**، بیروت: مركز دراسات الوحدة العربية، چاپ اول، ۲۰۱۳م.
۶۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحيح مسلم**، تحقيق: محمدفؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۶۳. واحدی نیشابوری، على بن احمد، **الوسيط في تفسير القرآن المجید**، تحقيق: محمدحسن ابو العزم زفیتی، قاهره: لجنة إحياء التراث الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۶۴. وادعی، مقبل بن هادی، **تحفة المجيب على أسئلة الحاضر و الغریب**، یمن: دار الآثار للنشر و التوزيع، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
۶۵. هیکل، محمد خیر، **الجهاد و القتال في السياسة الشرعية**، بیروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۶۶. هیثمی، علی بن ابی بکر، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، تحقیق: حسام‌الدین قدسی، قاهره: مکتبة القدسي، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

سایت‌ها

1. <http://midan.aljazeera.net>
2. <http://www.bbc.com/persian>